

«حکمت متعالیه»

در اندیشه صدرالمتهلین

محمدصادق علی پور*

دانش‌آموخته دکترای فلسفه تطبیقی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

چکیده

شاید در طول تاریخ کمتر مکتب فلسفی‌یی مانند حکمت متعالیه، کانون قضاوت‌های مختلف و گاه متقابل بوده باشد. گستره و نفوذ حکمت متعالیه، در کنار قوت و شمولش، باعث شده اندیشمندانی با گرایش‌های فلسفی، عرفانی، کلامی و حتی قرآنی، به آن روکنند و از پنجره دید خود، آن را توصیف کرده، خواسته یا ناخواسته، بنفع خود مصادره و تفسیر کنند. همین اختلافها موجب شده حقیقت و ماهیت آن دچار ابهام شود. معنا و حقیقت خود «حکمت» نزد صدرالمتهلین که متصف به صفت «متعالی» شده است، یکی از این موارد ابهام است. تلاش در راستای رفع این ابهام، ما را بر آن داشت که با مراجعه به سخنان و کلمات خود صدرالمتهلین، حکمتش را توصیف کنیم. در این راستا، پس از تعیین ماهیت حکمت و فلسفه، و بررسی تطبیقی تعریف حکمت مشهور با حکمت متعالیه و یافتن نقاط افتراق و اشتراک، مشخص شد این حکمت نوع خاصی از حکمت است که با منشئی نبوی و دینی، موهبتی است الهی که تنها نصیب بندگان خاص او میشود؛ حکمتی که عرفان و برهان را در سایه قرآن به ساحل امن هماهنگی و تعاضد میرساند. نیل به این مقصود، با این دو میسر شده است.

کلیدواژگان

حکمت
عقل
عرفان
مقدمه

حکمت متعالیه
وحی
صدرالمتهلین

اندیشه فلسفی صدرالمتهلین که بتأسی از نام کتاب اصلی وی (الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة) حکمت نامیده شده، مورد قضاوت‌های متفاوت بوده است؛ دسته‌بندی آن را فلسفه‌بندی التقاطی، گروهی فلسفه عرفانی، عده‌بندی کلام فلسفی و جمعی دیگر آن را نه فلسفه، بلکه تفکیکی میان فلسفه و شریعت دانسته‌اند! این در حالی است که مطابق با دیدگاهی دیگر، حکمت متعالیه ملاصدرا حقیقت بسیطی است که عنصر اصلی آن را برهان، عرفان و قرآن تشکیل میدهد.^۱

تنوع قضاوت‌ها در مورد حکمت متعالیه، این پرسش را پیش میکشد که به چه دلیل است که

*.Email: msalipoor@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۳۰ تاریخ تأیید: ۹۶/۱۲/۲۷

۱. فرامرز قراملکی، روش‌شناسی حکمت صدرایی، ص ۳۷ به

بعد.

۲. جوادی آملی، رحیق مختوم، ج ۱، ص ۱۳.

قضاوت در مورد ماهیت و چیستی آن تا این حد مشکل است و نظریات درباره آن، تا این حد متنوع و مختلف است؟ عبارت دیگر، ماهیت و حقیقت این حکمت چیست و مؤلفه‌های اصلی آن کدام است؟ این پرسش، مسئله پژوهشی ما و موضوع اصلی این مقاله است. یعنی ما در این مقاله درصددیم ماهیت و چیستی حکمت متعالیه را مشخص کنیم، اما نه از زبان دیگران، که وصول به توافق در آن بسیار مشکل است، بلکه از دیدگاه صاحب حکمت متعالیه.

توجه به رابطه حکمت مشهور با حکمت متعالیه میتواند زمینه خوبی برای فهم ویژگیهای حکمت متعالیه و ارائه تعریفی دقیق از آن باشد؛ از اینرو پس از تعریف حکمت مشهور و روشن کردن ویژگیهای آن، گام‌بگام مشخصات حکمت متعالیه را روشن میکنیم و آن را در مقایسه با حکمت مشهور تعریف مینماییم.

حکمت در لغت و اصطلاح

حکمت از ماده «حکَم» بمعنای منع است و از این جهت که در مواردی مانع جهل است «حکمت» خوانده میشود. بر این اساس، حکمت با دلالت بر نوع خاصی از حکم، به معارف قطعی و اتقان حقایق معقول اشاره دارد.^۲ این واژه کاربردهای اصطلاحی متفاوتی دارد، هم در قلمرو دین و هم غیر آن.

حکمت، در کاربرد اصطلاحی به دو صورت وصفی و اسمی بکار میرود. در کاربرد وصفی، منظور از حکمت در مورد خداوند، همان صفت «حکمت الهی» و در مورد انسان، یکی از فضائل اخلاقی و همان حد وسط میان بلاهت و جربزه

است. اما فیلسوفان گاه فلسفه را نیز «حکمت» میخوانند. با این تعبیر، حکمت به علمی خاص با موضوعی مشخص اشاره میکند و این همان کاربرد اسمی این اصطلاح است.

فیلسوفان مسلمان، بتبع ارسطو، حکمت را به عملی و نظری تقسیم کرده‌اند. فارابی چنین حکمتی را حکمت مطلق یا همان فلسفه مینامد^۴ و ملاصدرا نیز، در حاشیه شفا^۵ و اسفار^۶، به این علم اشاره میکند. او در تعلیقه الهیات شفا این حکمت را «حکمت مشهور» مینامد.^۷

صدرالمتهین، در کنار این حکمت، حکمتی دیگر را که دایره متصفان به آن بسیار محدودتر است، معرفی میکند، حکمتی که تنها مخلصین میتوانند به آن دست یابند. مخلصین کسانی هستند که از مقام عاشقی در گذشته و خود، معشوق و محبوب خداوند شده‌اند، کسانی که خداوند آنها را دوست دارد و به ایشان عشق میورزد.^۸ در این نوشتار، این حکمت را «حکمت ایمانی» مینامیم و با بررسی تطبیقی ویژگیهای این دو، نشان میدهیم که «حکمت متعالیه» همین حکمت ایمانی است.

۱- تعریف حکمت بمعنای عام

ملاصدرا در ابتدای اسفار در تعریف فلسفه میگوید:

۳. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۳۱۰.

۴. فارابی، التنبيه على سبيل السعادة، ص ۶۵؛ ابن سینا، الشفا (المنطق)، ج ۱، ص ۱۲.

۵. ملاصدرا، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، ج ۱، ص ۶.

۶. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳، ص ۲۳.

۷. همو، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، ج ۱، ص ۳۴۱.

۸. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، ص ۲۲۵.

اعلم أن الفلسفة استكمال النفس الإنسانية بمعرفة حقائق الموجودات على ما هي عليها والحكم بوجودها تحقيقاً بالبراهين لا أخذاً بالظن والتقليد بقدر الوسع الإنساني وإن شئت قلت نظم العالم نظاماً عقلياً على حسب الطاقة البشرية، ليحصل التشبه بالباري تعالى... افتنت الحكمة... إلى فنين نظرية تجردية وعملية تعقلية.⁹

هرچند این عبارت تعریف فلسفه است اما بنظر میرسد او مانند فارابی، فلسفه را همان حکمت بمعنای عام میدانند¹⁰، زیرا از سویی در ادامه همین تعریف، هنگام تقسیم فلسفه، هر یک از اقسام را با نام «حکمت» میخواند و از دیگر سو، در شرح الهدایة الأثریة تعریفی ارائه میدهد شبیه تعریف اسفار، اما در آنجا بجای «فلسفه»، از واژه حکمت استفاده میکند¹¹.

با توجه به جایگاه خاص کتاب اسفار، در اینجا تعریف اسفار را محور قرار میدهم و در موارد لزوم، آن را با تعریف دیگر تکمیل میکنیم. در این تعریف به غایت، موضوع، روش، قلمرو و انواع حکمت اشاره شده است.

۱-۱. ماهیت حکمت

ملاصدرا در اسفار، تعریف فلسفه را با ذکر علت غایی آن شروع میکند اما در شرح الهدایة الأثریة، ابتدا ماهیت حکمت را مشخص میکند: «أن الحكمة صناعة نظرية»، و سپس به غایت و موضوع... اشاره مینماید. در این عبارت، کلمه «صناعت» بمنزله جنس و کلمه «نظری» در حکم فصل حکمت است. ملاصدرا، در اینجا حکمت را علم نمیخواند بلکه صناعت مینامد. بنظر میرسد

■ حکمت از دیدگاه ملاصدرا به دو نوع اصلی تقسیم میشود: حکمت مشهور و حکمت ایمانی یا متعالیه. حکمت متعالیه، حقیقتی دو ساحتی است: ساحت شهودی و کشفی، و ساحت عقلی و برهانی. لازمه دو ساحتی بودن حکمت متعالیه، توجه به کشف و شهود در کنار عقل و برهان است، که ملاصدرا چنین کرده است.

او در اسفار به اینکه فلسفه و حکمت «ملکه‌یی نفسانی» است، توجه داشته زیرا ذیل همان تعریف، هنگام تقسیم حکمت به عملی و نظری، از آن به «فن» تعبیر میکند و فن نیز به نوعی ملکه نفسانی اشاره دارد.

در مورد کلمه صناعت دو نکته قابل توجه وجود دارد: نکته اول تفاوت صناعت و علم است. علم کیف نفسانی است و ممکن است بسرعت متحول شود و از بین برود اما صناعت، ملکه‌یی نفسانی است. ملکه نفسانی باقی و راسخ در نفس است. بنابراین، ملاصدرا فلسفه یا حکمت را علمی میداند که در نفس رسوخ یافته و بصورت ملکه در آمده است.

نکته دوم غایت‌مندی صناعت است. ابن سینا

۹. همو، الحكمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۲۳.

۱۰. فارابی، التنبيه على سبيل السعادة، ص ۶۵.

۱۱. ملاصدرا، شرح الهدایة الأثریة، ج ۱، ص ۵؛ «أن الحكمة

صناعة نظرية يستفاد بها كيفية ما عليه الوجود في نفسه، وما عليه الواجب من حيث اكتساب النظريات و اقتناء الملكات، لتستكمل النفس و تصير عالماً معقولاً مضاهياً للعالم الموجود، فتستعد بذلك للسعادة القصوى، و ذلك بحسب الطاقة البشرية».

صناعت را ملکه‌یی نفسانی میدانند که صاحب آن باراده خود و در حد امکان، موضوعات و وسائل مختلف را برای رسیدن به هدفی خاص از روی بصیرت بکار میگیرد.^{۱۲} بر این اساس باید گفت: غایتمندی در ذات حکمت نهفته است و حکیم بوسیله آن، امور نظری را آگاهانه برای رسیدن به مقصودی بکار میگیرد.

در این تعریف کلمه «نظری»، در حکم فصل برای حکمت است. البته این واژه مشترک لفظی است و هنگامی که در تعریف خود حکمت بکار میرود، به همان معنایی نیست که در مورد یکی از اقسام، یعنی حکمت نظری، بکار میرود. ملاصدرا در تعلیقه الهیات شفا، با توجه به این نکته ابراز میدارد: هنگامیکه این واژه برای تقسیم علوم بکار میرود، به سه معنا اشاره میکند. در معنای اول، مراد از علوم نظری علمی است که بهیچ وجه به کیفیت عمل نظر ندارند، مانند ریاضیات، و مراد از علوم عملی علمی است که به کیفیت عمل نظر دارند، مانند منطق و حکمت عملی. در معنای دوم، مراد از نظری علمی است که برای آموختن آنها نیازی به تمرین و عمل عینی و خارجی نیست، مانند منطق و حکمت، برخلاف خیاطی و نجاری که آموختن آنها نیازمند عمل خارجی و تمرین است. در معنای سوم نیز علوم با توجه به نوع موضوعشان دسته‌بندی میشوند؛ یعنی اگر موضوع علمی معقول ثانی بود، آن علم نظری و در غیر این صورت، عملی است.^{۱۳}

باتوجه به نکته فوق، میتوان گفت: صنعت نظری هنگامی که مقسم است (یعنی میگوییم حکمت صنعتی نظری است)، قید «نظری» به معنای دوم اشاره دارد، یعنی منظور از آن صنعتی

است که آموختنش نیاز به عمل عینی و خارجی ندارد. اما هنگامیکه واژه «نظری» قید یکی از اقسام حکمت (حکمت نظری) است، در معنای اول بکار رفته است؛ حکمت نظری یعنی صنعتی که کیفیت عمل عینی در آن مورد نظر نیست. عبارت دیگر، در کاربرد اول، واژه «نظری» به نحوه و چگونگی آموختن حکمت اشاره میکند اما در کاربرد دوم به نوع متعلق آن؛ حکمت نظری، به عمل عینی و خارجی کاری ندارد.

۱-۲. غایت حکمت

چنانکه گذشت، حکمت ملکه‌یی نفسانی است که حاصلش تکامل نفس است؛ در اسفار، تعریف ملاصدرا با همین قید شروع میشود؛ «استکمال النفس». اما از آنجا که همه علوم برهانی نفس انسان را تکمیل میکنند^{۱۴}، ملاصدرا این قید را با افزودن قید «صیورتها عالماً عقلیاً» تکمیل میکند. البته در اسفار آن را ثمره حکمت نظری معرفی میکند اما در شرح هدایه، بلافاصله پس از عبارت «لتستكمل النفس»، آن را با عبارت «و تصیر عالماً معقولاً مضاهیاً للعالم الموجود» تکمیل کرده است. همچنین، در شرح هدایه، قید «فیستعد بذلك للسعادة القصوی» نیز آمده است. این قید نشان میدهد فلسفه ابزاری بیش نیست، ابزاری که نفس انسان را تکمیل میکند و از این رهگذر، استعداد بیشتری برای رسیدن به سعادت نهایی می‌یابد. پس این نوع از حکمت، خود سعادت نیست بلکه ابزار رسیدن به آن است.

۱۲. ابن سینا، شفا (منطق)، ج ۳، ص ۲۱.

۱۳. ملاصدرا، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، ج ۱، ص ۶.

۱۴. جوادی آملی، رجیح مختوم، ج ۱، ص ۱۲۰.

۱-۳. موضوع حکمت

برای تکامل نفس، هم علم لازم است و هم عمل. حکمت عهده‌دار بخش اول است، یعنی حکیم از طریق تحصیل معرفت برهانی، نفس خود را تکمیل میکند. معرفت موضوع می‌خواهد و موضوع حکمت، حقیقت وجود یا «حقائق الموجودات علی ما هی علیها» است.

۱-۴. روش حکمت

در علوم نظری، استدلال روش تحصیل احکام جدید است و معتبرترین استدلالها، استدلال برهانی است. ملاصدرا در تعریف فلسفه به روش برهانی آن اشاره کرده «و الحكم بوجودها تحقیقاً بالبراهین لا أخذاً بالظن والتقلید» و احکام ظنی و تقلیدی را از قلمرو حکمت خارج می‌کند. او معتقد است در احکام عقلی، صرفاً باید از برهان تبعیت کرد، «انما البرهان هو المتبع فی الاحکام العقلية»^{۱۵}.

۱-۵. قلمرو حکمت

هر انسانی با نیروی عقل خود و کسب مهارت‌های لازم، می‌تواند استدلال کند و برهان بیاورد. این استعداد محدود به انسان خاصی نیست بلکه همه انسانها از آن برخوردارند. بنابراین دایره شمول این حکمت تمام انسانها است: «و اعلم أن الحكمة بمعنی إدراک الکلیات و العقلیات الثابتة الوجود کمال للإنسان بما هو إنسان کلما زاد کان أفضل»^{۱۶}. اما این حکمت از جهت ابزار شناخت (عقل)، محدودیت دارد یعنی گرچه همه انسانها از ادراک عقلی برخوردارند، اما با عقل نمیتوان ذات و حقیقت اشیاء را شناخت و حاصل تفکر عقلانی چیزی جز شناخت کلی و محدود نیست. از

اینروست که ملاصدرا در تعریف، قید «علی حسب الطاقة البشرية» را اضافه کرده است.

۱-۶. انواع حکمت

فیلسوفان مسلمان نیز پیروی از ارسطو، حکمت را به دو بخش عملی و نظری تقسیم میکنند^{۱۷}. در حکمت نظری کیفیت عمل مورد نظر نیست و هدف آن شکل دادن تصویر عالم وجود در ذهن انسان است. اما حکمت عملی به کیفیت عمل نظر داد و هدف و غایت آن مباشرت عمل خیر است^{۱۸}.

هر چند ملاصدرا در شرح هدایه، بصراحت دو قسم حکمت را ذکر نکرده اما عبارت «من حیث اکتساب النظریات و اقتناء الملكات»، بیانگر همین تقسیم است. افزون بر اینکه در این عبارت بر اکتسابی بودن حکمت عملی و نظری نیز تأکید شده است، یعنی این حکمت ملکه‌یی نفسانی است که همه انسانها میتوانند با پیمودن مقدماتی به آن دست یابند.

۲- حکمت بمعنای خاص (حکمت ایمانی)

ملاصدرا، افزون بر حکمت مشهور، نوع دیگری از حکمت را معرفی میکند که با اصطلاح مشهور

۱۵. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۵، ص ۱۴۹.

۱۶. همان، ج ۴، ص ۲۰۵.

۱۷. ابن سینا، الشفا (المنطق)، ج ۱، ص ۱۲؛ ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، ص ۲۲۴؛ همو، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، ج ۱، ص ۶.

۱۸. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۲۴.

■ بررسی مقدمه اسفار

نشان میدهد که حکمت مورد نظر

ملاصدرا نوری است الهی، حاصل ریاضات دینی و عقلی، که از طریق آن کنه حقیقت مبدأ و معاد برای مؤمن روشن میشود.

او چنین انسانی را حکیم

واقعی میدانند.



متفاوت است. او در اسفار^{۱۹}، تفسیر قرآن کریم^{۲۰} و اسرار الآیات^{۲۱}، چنین حکمتی را تعریف کرده است. در این نوشته، بر مبنای همین تعاریف، این حکمت را «حکمت ایمانی» مینامیم. از آنجاکه در هیچیک از تعاریف همه ویژگیهای این حکمت بصورت یکجا ذکر نشده، یکی از آنها را محور بحث قرار میدهیم و مانند تعریف حکمت مشهور، تلاش میکنیم، حقیقت این حکمت را (به همان روش پیشین) تحلیل روشن کنیم. تعریفی که بعنوان مبنا برگزیده ایم، تعریفی است که ملاصدرا در تفسیر قرآن کریم ارائه کرده است: «الحکمة هی النور المنبسط الایمانی الذی یقذفها اللّٰه فی قلوبهم»^{۲۲}.

۱-۲. ماهیت حکمت ایمانی

هرچند در نظام حکمت صدرایی اصالت با وجود است و ماهیت سرابی بیش نیست، اما میتوان در ذهن، تصویر مراتب مختلف وجود را نوع بندی نمود و جنس و فصل آن را شناسایی کرد. حکمت نیز چنین است و ملاصدرا آن را «النور المنبسط الایمانی» معرفی میکند.

در این تعریف «النور المنبسط» جنس و «الایمانی» فصل است. نور در معنای مصدری (نورانیت شی)، فقط در ذهن وجود دارد و از وجود خارجی بیبهره است^{۲۳}، اما در معنای اسمی، هرچند مفهومی است بدیهی و بینیا از تعریف، اما در تعریف شرح الاسمی آن گفته اند: «الظاهر بنفسه و المظهر لغيره». ملاصدرا معتقد است نور به این معنا مساوق با وجود بلکه عین آن است^{۲۴}. پس نور و وجود مترادفند و در تعریف فوق، نور بمعنای وجود بکار رفته است.

شاهد این مدعا، کلمه «المنبسط» است. شکی نیست که در نظام فلسفی صدرایی، «المنبسط» ویژگی مخصوص کاملترین موجود پس از خداوند است. به اعتقاد ملاصدرا، «وجود منبسط، کاملترین و بسیطترین موجود پس از خداوند است، واحدی که ذاتاً متکثر و دارای مراتب است بطوریکه صرف نظر از جنبه کثرتش، هیچ ماهیت بلکه هیچ خصوصیتی، ندارد: نه عقل است، نه انسان، نه جسم، نه حادث و نه قدیم، و با توجه به جنبه کثرتش ساری در همه ممکنات و واجد همه ماهیات و خصوصیات است: هم عقل است، هم انسان، هم جسم، هم حادث و هم قدیم»^{۲۵}.

وجود منبسط، نسبت به هر موجودی لابشرط است و میتواند به آن تبدیل شود؛ از اینرو میتوان

۱۹. همان، ج ۷، ص ۷۳.

۲۰. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۳۶۳؛ ج ۸، ص ۲۳۷.

۲۱. همو، اسرار الآیات و انوار البینات، ص ۲۶.

۲۲. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۳۶۴.

۲۳. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۷۴.

۲۴. همان، ج ۴، ص ۱۵۰.

۲۵. عبودیت، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۱، ص ۲۴۴.

وجود منبسط را جنس حکمت تلقی نمود و کلمه «الایمانی» را فصل آن دانست. مشهور این است که نوعیت نوع به فصل آن است، پس میتوان گفت: حقیقت این حکمت، به ایمانی بودن آن است. یعنی ایمان است که حقیقت این حکمت را میسازد و آن را از حکمت مشهور متمایز میکند. ملاصدرا نیز تعبیر «ایمان به خدا و ملائک و فرشتگان» را در مورد این حکمت بکار برده است: «وهذه الحقيقة الایمانیة يعبر عنها بعبارات مختلفة... فی لسان الشرع العقل،.. فتارة بـ«النور» وتارة بـ«الحكمة»، فكل انسان حکیم مؤمن و کل مؤمن حقیقی فهو حکیم»^{۲۶}.

برخی ایمان را همان عمل صالح تلقی کرده و گروهی عمل را جزء آن دانسته‌اند، اما ملاصدرا معتقد است ایمان چیزی جز تصدیق و عرفان نیست: «أن الایمان هو عبارة عن نفس التصديق و العرفان، و أن الأعمال خارجة عنه»^{۲۷}. ایمان بمعنای تصدیق، هم شامل ایمان دینی است و هم غیر آن؛ حکیم شیراز ایمان دینی را با توجه به متعلق آن، از سایرین متمایز میکند: ایمان دینی، یعنی تصدیق به آنچه که بیقین، بخشی از دین پیامبر اسلام (ص) است:

فالمذهب المنصور المعتضد بالبرهان أن الایمان فی عرف الشرع هو التصديق بكل ما علم بالضرورة من دین نبینا صلی الله علیه وآله.^{۲۸}

همانطور که «وجود منبسط» دارای مراتب شدید و ضعیف است و باصطلاح، کثرت تشکیکی دارد، ایمان دینی نیز مشکک است، یعنی مراتب کامل و ناقص یا شدید و ضعیف دارد. ملاصدرا مراتب ضعیف ایمان را مجازی، صوری و تقلیدی میداند

و مراتب شدیدش را حقیقی، معنوی و کشفی نام مینهد.

ایمان مجازی، که تنها اقرار به زبان است، پوسته‌یی بیش نیست؛ به همین دلیل ملاصدرا آن را ایمان لفظی مینامد و چنین استعمالی را مجاز میخواند^{۲۹}. این ایمان، حاصل اعتماد به چشم و گوش بوده، تقلیدی بیش نیست. مؤمن در این مرتبه وجودی، از لحاظ معنوی، لباس حیوانیت را کنار میگذارد و به شرف انسانیت نائل میگردد و از این رهگذر، در دنیا مصونیت جان و مال می‌یابد^{۳۰}. چنین ایمانی که رهاورد شک یا جهل است^{۳۱}، میوه یقین نمیدهد و بذرترید را هموار در دل خود نگه میدارد.

ایمان حقیقی، پس از شرح صدر^{۳۲}، با تابش نور الهی از چراغ نبوت و ولایت، باطن را روشن میکند و حقیقت اشیاء را به انسان مینمایاند. انسان با راهیابی به این مرحله، مقرب درگاه خداوند میشود و خداوند متعال تعلیمش میدهد^{۳۳}. خداوند متعال در مقام معلم، علم به خدا، صفات، افعال، ملک و ملکوت، حساب و قیامت و بهشت جهنم را به مؤمن می‌آموزد. در واقع میتوان گفت: هسته اصلی حکمت ایمانی، چیزی جز علم به خدا و ملائک و انبیاء و کتب آسمانی نیست:

الحكمة الحققة، أعنی: العلم بالله و صفاته

۲۶. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۹۷.

۲۷. همان، ص ۹۵.

۲۸. همان، ص ۸۹.

۲۹. همان، ص ۹۰.

۳۰. همو، اسرار الآیات و انوار البینات، ص ۱۴۳.

۳۱. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۹۰.

۳۲. همو، اسرار الآیات و انوار البینات، ص ۱۴۳.

۳۳. همانجا.

و أفعاله و ملكه و ملكوته، و العلم باليوم الآخر و منازل و مقاماته من البعث و الحشر و الكتاب و الميزان و الحساب و الجنة و النار و هي الإيمان الحقيقي.^{۳۴}

۲-۲. روش حکمت ایمانی

علوم و معارف انسان از دوراه بدست می آید: اول، علمی که از راه کتاب و روایت و درس و تعلیم و تفکر حاصل میشود^{۳۵} و دوم، علمی که از راه الهام فراچنگ می آید و لدنی خوانده میشود^{۳۶}. چنین علمی دیگر اکتسابی نیست بلکه علمی شهودی و حضوری است؛ علمی فراموش نشدنی و حقیقتی که روح انسان با آن آمیخته شده و از وجود انسان جدا نمیشود. پس اگر معارف عقلی از راه تصور و تصدیق و دانش حصولی بدست آید، علم لدنی نیست و اگر سالک به مقام لدن و نزد خدا برسد و از نزد او بشهود حقیقتی را درک کند، چنین دانشی لدنی است^{۳۷}. دانش لدنی محصول عقل نیست بلکه بخششی الهی است که در قلب انسان جای میگیرد: «جميع العلوم الحقّة الموسومة باللدنيّة... ثابتة فيه، فائضة منه بإفاضة الله على قلب من يشاء من عباده»^{۳۸}.

حکمت ایمانی نیز علمی است لدنی: «حقیقة الحکمة إنما تنال من العلم اللدني و ما لم تبلغ النفس هذه المرتبة لا تكون حكيماً»^{۳۹}. جایگاه علم لدنی قلب است البته نه عضو صنوبری درون سینه انسان، بلکه قلب در اینجا بمعنای همان نفس ناطقه است. قلب با پرهیز از ظواهر دنیا و تحمل سختی مبارزه با نفس و عمل به دستورهای دین، آماده دریافت حقایق عالم بالا میگردد. پس از این آمادگی است که خداوند متعال،

نور حکمت را بر دل مؤمن میتاباند: «الحكمة هي النور المنبسط الايماني الذي يقذفها الله في قلوبهم»^{۴۰}.

تفاوت اصلی علوم لدنی با غیر آن اینست که حاصل علم لدنی، کشف حقیقت اشیا است نه اکتفا به ظاهر و مفهوم آنها: «و الفرق بين علوم النظار و بين علوم ذوى الأبصار كما بين أن يعلم أحد حدّ الحلاوة و بين أن يذوق الحلاوة»^{۴۱}.

ملاصدرا تمایز علوم لدنی از علوم عقلی را بمعنای تقابل و تنافی روش عقلی و شهودی نمیداند بلکه معتقد است عقل نظری هنگامی از قوه به فعل تبدیل میشود که منور به نور ایمان شود: «و أما العقل النظري إذا تنور بنور المعرفة و الإيمان و خرج من القوة إلى الفعل»^{۴۲}. او عقل نظری را ثمره درخت انسان میداند. انسان با تکامل عقل نظری، درختی دیگر میشود که ثمره جدید آن عقل فعال و روح قدسی است، روحی که علم لدنی حاصل بخشش او است.

۲-۳. قلمرو حکمت ایمانی

حکمت ایمانی عطیه خاص خداوند و سعادت عظمایی است که به بندگان اعطا میشود^{۴۳}.

۳۴. همان، ص ۹۷.

۳۵. همان، ص ۱۱۵.

۳۶. همو، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳۷. جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ص ۳۸.

۳۸. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۱۵۰.

۳۹. همو، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۶۹.

۴۰. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۳۶۳.

۴۱. همان، ج ۸، ص ۶.

۴۲. همو، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۱۰۷۴.

۴۳. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۶، ص ۴.

البراهين العقلية و النقلية عنها محبسة،
فإنها مواهب الحقّ ترد على قلوب الأنبياء و
الأولياء عند تجلّي صفات الأحديّة و فناء
أوصاف الخلقية.^{٤٨}

٢-٤. موضوع حکمت ایمانی

موضوع حکمت ایمانی، همانند حکمت مشهور،
موجود بما هو موجود است. ملاصدرا در شواهد
الربوبیه به این امر تصریح کرده و تذکر میدهد که
نباید ذات واجب را موضوع این حکمت تلقی کرد،
چراکه ذات واجب از مسائل این علم است:
«فالموضوع الاول للحكمة الالهية هو الموجود بما
هو موجود، لا الوجود الواجبي كما ظن لأنه من
المطالب في هذا العلم»^{٤٩}.

شاید این تذکره به این دلیل باشد که متعلق ایمان،
اعتقاد به یقینات دین محمدی (ص)، یعنی ایمان
به خدا، ملائک، کتاب و پیامبران و روز قیامت
است. با این توصیف، روشن میشود که مقصود
اصلی در حکمت متعالیه، شناخت خدا و صفات
و افعال اوست: «قد أشرنا مراراً إلى أن الحكمة غير
مخالفة للشرائع الحقّة الإلهية، بل المقصود منهما
شيء واحد، هي معرفة الحق الأول و صفاته و
أفعاله»^{٥٠}.

ملاصدرا در تفسیر قرآن کریم، معادرا نیز به این
فهرست اضافه کرده و آن را یکی از امهات مسائل

٤٤. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ٧، ص ٢٢٧-٢٢٥.

٤٥. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ٦، ص ٧.

٤٦. همانجا.

٤٧. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ٢، ص ٨٤.

٤٨. همان، ج ١، ص ١٣٨.

٤٩. همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، ص ٢١.

٥٠. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ٧، ص ٤١٣.

دارندگان چنین حکمتی صاحبان خیر عظیم و
همانا انبیاء و اولیاء الهی هستند که سراسر
وجودشان را ایمان به خدا فرا گرفته است^{٤٤}. این خیر
عظیم، با حصول شرایطی همچون شرح صدر،
فطرت سلیم، حسن خلق، تیز ذهنی، سرعت فهم،
ذوق کشفی و نور الهی حاصل میشود^{٤٥}. در میان
این شرایط، ملاصدرا بیش از همه بر کشف و نور
الهی تأکید میکند، زیرا حتی اگر کسی سایر شرایط
را داشته باشد اما فاقد این دو باشد، حکمت برای او
تمام نخواهد شد:

من لم یکن فیہ هذه الأمور فضلاً عن النور
فلا یتعجب نفسه فی طلب الحکمة و من کان
له فهم و إدراک و لم یکن له حدس کشفی و
لا فی قلبه نور یسعی بین أیدیهم و بأیمانهم
فلا یتم له الحکمة أيضاً و إن سدد من
أطرافها شیئاً و أحکم من مقدماتها شطراً.^{٤٦}
روشن است که احراز این شرایط برای همه ممکن
نیست، پس میتوان گفت همه انسانها شایستگی
دستیابی به چنین حکمتی را ندارد و تنها کسانی که
بصیرت یافته، از چراغ نبوت و ولایت کسب نور
کرده باشند، شایسته چنین مقامی خواهند بود:

أرباب البصائر، المقتبسین أنوار المعرفة من
مشکوة النبوة لا من أفواه الرجال،
المستفیضین أسرار الحکمة الحقّة من معدن
الوحي و الرسالة، لا من مقارعة الأسماع
بالقیل و القال.^{٤٧}

حکمت ایمانی محصول عقل نیست، زیرا عقل
به حقیقت اشیاء راه ندارد در حالیکه در این حکمت
حقیقت اشیاء برای انسان نمایان میشود:

فأما الحکمة الإلهية فليست من هذا القبيل،
فإن العقول عن درکها بذواتها محتجبة، و

این حکمت میداند: «اعلم أن علم المعاد من أعظم أمهات الايمان وأصوله وأشرف الحكمة المتعالية و فصولها»^{۵۱}. اصل و مبنا بودن معاد مانع از چشم‌پوشی و حذف آن است، یعنی اگر مسئله معاد از حکمت متعالیه حذف شود، این حکمت ناقص خواهد بود، این در حالی است که حکمت مشهور، چنین نیست.

هرچند موضوع حکمت ایمانی، وجود است اما این بحث مقدمه‌ی است برای تبیین مسائل الهی و علم توحید و معاد. ملاصدرا در المشاعر، مسئله وجود را محوری میدانند که مسائل توحید و معاد و حشر و قیامت پیرامون آن شکل می‌گیرد: «لما كانت مسألة الوجود أس القواعد الحكمية، و مبني المسائل الإلهية، و القطب الذي يدور عليه رحى علم التوحيد و علم المعاد و حشر الأرواح و الأجساد، ... فرأينا أن نفتح بها الكلام»^{۵۲}.

بحث از خدا و معاد بقدری نزد صدر المتألهین مهم است که آن را هدف اصلی حکمت میداند: «إذ الحكمة بالحقيقة هو معرفة الأشياء الموجودة كما هي بحسب الطاقة البشرية، و أصل الموجودات هو الباري و ملائكته و رسله و كتبه»^{۵۳}.

او چنان در این اعتقاد راسخ است که اولین حکیمان را پیامبران الهی میداند، آنان که همه تلاششان اثبات توحید و معاد بود: «اعلم ان الحكمة نشأت أولاً من آدم صفى الله، و عن ذرئته شيث و هرمس - أعنى إدريس - و عن نوح؛ لأن العالم ما خلا قطّ عن شخص يقوم به علم التوحيد و المعاد»^{۵۴}.

بدینسان، او حکمت یونان و روم را نیز قدیم نمیداند: «و أمّا الروم و یونان، فلم تكن الحكمة فيهم قديمة... حتى بعث ابراهيم (عليه السلام) و علمهم علم التوحيد»^{۵۵}.

۲-۵. غایت حکمت ایمانی

از دیدگاه ملاصدرا هدف حکمت ایمانی، مانند حکمت مشهور، چیزی جز دستیابی به «سعادت قصوی»^{۵۶} و «ملاً اعلی» نیست اما در حکمت مشهور این هدف، هدف بعید است و هدف قریب آن تکامل عقل نظری و عملی است^{۵۷} و پس از این مرحله است که قوه عاقله، بحدی کمال می‌یابد که میتواند با عقل فعال اتصال برقرار کند یا با آن اتحاد یابد. در واقع، فیلسوف با حکمت مشهور، به میانه راه میرسد اما با حکمت ایمانی پایان راه را می‌یابد. از همینرو است که ملاصدرا معتقد است در چنین حالی، حقیقت انسان تازه نمایان میشود: «اعلم إنّ الحقیقی من الايمان [الحكمة]، هو الذی به یصیر الإنسان إنساناً حقیقیّاً عقليّاً بعد ما كان إنساناً حیوانیّاً، و به یخرج من القوّة إلى الفعل»^{۵۸}.

فیلسوف اگر در سطح حکمت مشهور باقی بماند، کمالی کسب کرده اما از پوسته عبور نکرده و به هسته دست نیافته است، اما با تحصیل حکمت ایمانی در مدار سعادت حقیقی قرار گرفته و مقرب درگاه الهی میشود^{۵۹}.

ملاصدرا در تفسیر قرآن کریم، ثمره و فایده اصلی بعثت انبیاء را رساندن انسان به سعادت و بهشت برین میداند و معتقد است قرآن کریم که کتاب

۵۱. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۸۱.

۵۲. همو، المشاعر، ۳۳۲-۳۳۱.

۵۳. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۹۷.

۵۴. همو، رسالۃ فی الحدوث، ص ۱۵۳.

۵۵. همانجا.

۵۶. همو، شرح الهدایة الاثیریة، ج ۱، ص ۵.

۵۷. همانجا.

۵۸. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۹۶.

۵۹. همان، ص ۹۷.

■ ملاصدرا

تمایز علوم لدنی از

علوم عقلی را بمعنای تقابل

و تنافی روش عقلی و شهودی نمیداند

بلکه معتقد است عقل نظری هنگامی

از قوه به فعل تبدیل میشود

که منور به نور ایمان شود.

..... ◊

میشود و کنه و حقیقت اشیاء را برای عالم نمایان میکند. در این علم، پای تصور و تصدیق در میان نیست و خداوند متعال بدون اینها حقایق را برای حکیم نمایان میکند. بعبارت دیگر، این علم لدنی است. علم لدنی عطیه خاص خداوند است به بندگان برگزیده‌اش، علمی غیراکتسابی که همه انسانها سعادت کسب آن را ندارند.

نکات فوق نشان میدهد که حکمت مشهور و حکمت ایمانی، از جهت ماهیت، روش، قلمرو و انواع با هم متفاوتند و تنها نقطه اشتراکشان در موضوع، غایت و هدف است. موضوع آنها وجود، و هدف هر دو کامل شدن نفس انسان است. البته هدف قریب حکمت مشهور تکامل عقل نظری و عملی است و هدف بعید آن، دسترسی به سعادت ابدی؛ سعادت‌تی که هدف حکمت ایمانی است.

۶۰. همان، ج ۸، ص ۲۲۴.

۶۱. ابن سینا، الشفا (المنطق)، ج ۱، ص ۱۲؛ ملاصدرا، شرح و تعلقیه بر الهیات شفا، ج ۱، ص ۶؛ همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۲۴.

۶۲. فصلت / ۵۳.

۶۳. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، ص ۲۲۷.

هدایت است، باید سه نوع مطلب داشته باشد؛ مطالبی که آن را حکمت مینامد. نوع اول همانست که حکمت عملی نامیده شده و بیانگر افعال و اعمال، اخلاق و آداب، و در یک جمله، مبین احکام عملی است. نوع دوم همان حکمت علمی است، این حکمت در بردارنده معارفی است که انسانها با عقل خود، توانایی دستیابی به آن را دارند.^{۶۰} اینها همان حکمت عملی و نظری هستند که از دیرباز مورد توجه فیلسوفان بوده‌اند.^{۶۱}

نوع سوم، همین حکمت ایمانی است که قرآن در بردارنده آن است. دارندگان چنین حکمتی صاحب خیر عظیم و مصداق حقیقی آیه «سُنُرِبِهِمْ آیَاتِنَا فِی الْأَفَاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ»^{۶۲} هستند. چنین انسانهایی که همانا انبیا و اولیاء الهی هستند، هنگامی که محبوب خداوند میشوند، نوری الهی می‌یابند و علم و عملشان یکی میشود، مؤمنانی که کل وجودشان را ایمان به خدا فرا گرفته است.^{۶۳}

۳- تفاوتها و شباهتهای حکمت مشهور و حکمت

ایمانی

چنانکه گذشت، حکمت مشهور ملکه‌یی است نفسانی، حاصل فعالیت عقل. عقل با برهان به یقین میرسد اما به کنه و حقیقت معلوم دست نمی‌یابد، بلکه صرفاً با پوسته آن مواجه است. عمومی بودن عقل باعث میشود همه انسانها امکان دسترسی به چنین معرفتی را داشته باشند. پس این حکمت اکتسابی است و همگان میتوانند به تعلیم و تعلم آن بپردازند. هدف عقل در چنین فعالیتی، شناخت وجود است.

برخلاف حکمت مشهور، حکمت ایمانی، نوری الهی است که از راه کشف و شهود حاصل

۴ - چستی حکمت متعالیه

روشن شدن وجوه اشتراک و افتراق حکمت مشهور و حکمت ایمانی، زمینه مناسبی است برای تعیین ماهیت حکمت متعالیه. فیلسوفان از دیرباز با «حکمت متعالیه» آشنا بوده‌اند؛ ابن سینا در نمط دهم اشارات، از حکمت متعالیه سخن گفته است.^{۶۴} قیصری نیز این اصطلاح را در رساله توحید و نبوت و ولایت ذکر کرده است.^{۶۵} خواجه طوسی نیز، در شرح اشارات، این حکمت را از آن جهت متعالیه میدانده که در کنار فکر و نظر، به کشف و ذوق هم توجه کرده و آن را معتبر میدانند.^{۶۶}

اما ملاصدرا بیش از دیگران به شناخت و معرفی حکمت متعالیه اهتمام داشته است. او در چهار کتاب خود از حکمت متعالیه سخن گفته است؛ در مبدأ و معاد و تفسیر قرآن کریم به حکمت متعالیه اشاره کرده و در اسفار و شواهد الربوبیه به خود این حکمت پرداخته است. او در مبدأ و معاد، صاحبان حکمت متعالیه را دارای ملکه تجرد ابدان و اشراق نور میدانند^{۶۷} و در تفسیر قرآن کریم، دیده‌های ایشان را منور به نور توحید و عقل‌هایشان را مستفاد از حق معرفی میکند^{۶۸} و در مقدمه اسفار مینویسد: اسفار اربعه را «حکمت متعالیه» نامیدم.

مهمترین ویژگی‌هایی که بر اساس مقدمه اسفار میتوان برای این حکمت برشمرد، عبارتند از:

۱. هر چند ملاصدرا پیش از پرداختن به حکمت متعالیه، آراء و اندیشه‌های فیلسوفان پیشین را بخوبی بررسی کرده و مدتی از عمر و جوانی خود را برای فراگرفتن فلسفه الهی و میراث یونانی صرف کرده و از آن بهره‌ها برده، اما معتقد است در آنها چیزی از حکمت نیافته است: «ثم انی قد صرفت قوتی فی سالف الزمان منذ اول الحداثة و الریعان

فی الفلسفة الإلهیة ... و اقتفیت آثار الحکماء السابقین ... طلباً للجاه الوهمی و تشوقاً إلى الترویس الخیالی من غیر أن یظفر من الحکمة بطائل»^{۶۹}. بنابراین، این حکمت همان حکمت مشهوره نیست و افزون بر آن، به امور دیگری نیاز دارد.

۲. هدف اصلی این حکمت چیزی جز شناخت خدا، ملائک، رسولان و کتاب‌هایشان نیست^{۷۰}؛ معارفی که عقول مردم از دستیابی به آن عاجز است و دریافتش نیازمند الهام الهی است.^{۷۱}

۳. راه شناخت این حقایق، برهان و جدل و تقلید و فقهت نیست، بلکه این معارف نوری است الهی که با مجاهدت عقلی و ریاضت دینی، در قلب مؤمن نهاده میشود.^{۷۲}

۴. این نور الهی جز با نور ایمان و تأیید الهی حاصل نمیشود. بهمین دلیل ملاصدرا معتقد است باید زمام امور را در این موارد به خدا و رسولش واگذاشت و به آورده ایشان ایمان آورد.^{۷۳}

بررسی مقدمه اسفار نشان میدهد که حکمت مورد نظر ملاصدرا نوری است الهی، حاصل ریاضات دینی و عقلی، که از طریق آن‌کنه حقیقت مبدأ و معاد برای مؤمن روشن میشود. او چنین انسانی را حکیم واقعی میدانند^{۷۴}. از آنجا که این

۶۴. ابن سینا، الاشارات والتنبیها، ج ۳، ص ۳۳۹.

۶۵. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، مقدمه، ص ۲۲.

۶۶. طوسی، شرح الاشارات والتنبیها، ج ۳، ص ۴۰۰.

۶۷. ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ص ۳۵.

۶۸. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۵۹.

۶۹. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۷.

۷۰. همو، اسرار الآیات و انوار البینات، ص ۱۱۸.

۷۱. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۱۴.

۷۲. همان، ص ۱۶.

۷۳. همان، ص ۱۷.

۷۴. همو، اسرار الآیات و انوار البینات، ص ۱۱۸.

ویژگیها همان ویژگیهای حکمت ایمانی است، میتوان گفت: حکمت متعالیه همان حکمت ایمانی است.

تعیین ماهیت حکمت متعالیه زمینه مناسبی است برای پاسخ به دو پرسش دیگر: اول، صفت «متعالیه» در این حکمت به چه چیزی اشاره میکند؛ دوم، چرا ملاصدرا با اینکه حکمت جدیدی طراحی کرده اما باز هم روش و منش حکمت مشهور را پیش میگیرد؟!

۴-۱. وجه تعالی حکمت متعالیه

در مورد «متعالیه» بودن حکمت صدرایی، چند وجه بنظر میرسد:

وجه اول، ناظر به ماهیت و نوع این حکمت است. حکمت مشهور محصول عقل و در واقع، تبدیل آن از قوه به فعل است، اما ملاصدرا معتقد است حکمت متعالیه بارقه‌یی از حکمت ذاتی خداوند است و همانطور که همه صفات ذاتی خداوند بر صفات مخلوقات برتری دارد، حکمت او نیز چنین است: «لأن الحكمة الحقة من صفاته الذاتية، و لا ينالها أحد من الخلق إلا بعد تجرده عن الدنيا و عن نفسه بالتقوى ... حتى يعلمه الله من لدنه علماً و يؤتیه حكمة و خيراً كثيراً»^{۷۵}. بنابراین اصحاب حکمت متعالیه که حکمتشان را پرتوی از حکمت ذاتی خداوند میدانند، آن را از این جهت که صفت ذاتی خداوند است، متعالیه میخوانند.

وجه دوم را میتوان با توجه به مقصود اصلی و متعلق این حکمت بیان کرد. هدف اصلی این حکمت، شناخت ذات، صفات و افعال خدا است و این حقیقت بر همه حقایق برتری دارد. ملاصدرا

در مقدمه جلد اول اسفار به این واقعیت اشاره میکند: «و الأهمنى ... الحقائق المتعالیه أصرارها فى استكشاف مبدئه ومعاده»^{۷۶}.

وجه سوم به جایگاه عقل در این حکمت و حکمت مشهور بازمیگردد. در حکمت مشهور بالاترین مرتبه عقل، عقل مستفاد است که بالفعل در حال مطالعه و استخدام محتوای سایر مراتب عقل است^{۷۷}. اما عقل مستفاد نیز مانند سایر مراتب عقل، تنها صورت معقولات را درک میکند^{۷۸} و از راهیابی به حقیقت آن عاجز است. این در حالی است که در حکمت متعالیه، عقل انسان با رسیدن به مرتبه عقل مستفاد، آماده اتحاد با عقل فعال میشود. در این حال، عقل مستفاد از پوسته و صورت عبور کرده و معارف حقه را می‌یابد و به نور ایمان منور میگردد^{۷۹}. بنابراین میتوان گفت: حکمت متعالیه از جهت نوع عقل بر حکمت مشهور برتری دارد. عقل فعال حقیقت یاب است اما عقل مستفاد صورت یاب؛ آنچه حقیقت می‌یابد بیشک برتر از آن است که سایه و پوسته حقیقت را می‌یابد.

در بیان وجه چهارم میتوان گفت: این حکمت نیز مانند آنچه ابن سینا در سرداشت و خواجه به آن تصریح کرده، بخاطر معتبر دانستن کشف و شهود «متعالیه» نام گرفته است؛ اما کشف و شهود مورد نظر در این حکمت هم از جهت نوع آن و هم از جهت اعتبار، بر کشف و شهود مورد نظر عرفا برتری

۷۵. همانجا.

۷۶. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۱۴.

۷۷. همو، شرح الهدایة الاثریة، ج ۱، ص ۴۱۹.

۷۸. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۴۹۰.

۷۹. همو، شرح الهدایة الاثریة، ج ۱، ص ۴۱۹.

■ اصحاب

حکمت متعالیه که

حکمتشان را پرتوی از حکمت

ذاتی خداوند میدانند، آن را از این

جهت که صفت ذاتی خداوند

است، متعالیه میخوانند.

دارد. از جهت نوع برتری دارد، زیرا این نوع کشف و شهود برگرفته از چراغ نبوت و ولایت است: «وَأَمَّا أَرْبابُ الْبَصَائِرِ، الْمُقْتَبِسِينَ أَنْوَارَ الْمَعْرِفَةِ مِنْ مَشْكُوتَةِ النَّبُوَّةِ لَا مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ، الْمُسْتَفِيزِينَ أَسْرَارَ الْحِكْمَةِ الْحَقَّةِ مِنْ مَعْدَنِ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ، لَا مِنْ مَقَارَعَةِ الْأَسْمَاعِ بِالْقِيلِ وَالْقَالِ»^{۸۰}. همچنین حکیم متأله کشف و شهود خود را همواره مبرهن میکند اما صوفیه این کار را انجام نمیدهند و همین نکته هم میتواند وجه برتری دیگری برای حکمت متعالیه تلقی شود: «لأنَّ من عادة الصوفية الاقتصار على مجرد الذوق والوجدان فيما حكموا عليه؛ و أمّا نحن، فلا نعتمد على ما لا برهان عليه قطعياً و لا نذكره في كتبنا الحكيمة»^{۸۱}؛ «نحن قد جعلنا مكاشفاتهم الذوقية مطابقة للقوانين البرهانية»^{۸۲}.

۴-۲. دو ساحتی بودن حکمت متعالیه

چنانکه گذشت، حکمت متعالیه در اصول و مبانی، متفاوت از حکمت مشهور است و اقتضای این امر، تفاوت جلوه و بروز این دو نیز هست. با این حال، روش و منش ملاصدرا در اسفار، مهمترین اثر فلسفی او، شباهت زیادی به حکمت مشهور دارد. برای نمونه، او در اسفار، گرچه

حکمت متعالیه مینویسد، اما هنگام تعریف حکمت، همان تعریف مشهور از فلسفه را ذکر میکند. پس میتوان پرسید چرا ملاصدرا با اینکه طرح حکمت جدیدی در انداخته، باز هم روش و منش حکمت مشهور را پیش میگیرد؟

در پاسخ باید گفت: حکمت متعالیه حقیقتی است با دو ساحت؛ ساحت عرفانی و شهودی و ساحت عقلی و برهانی. در ساحت عرفانی، خداوند متعال حقایق مربوط به مبدأ و معاد را به اجمال، بر دل و قلب حکیم فرو میفرستد و در ساحت عقلی، حکیم با ابزار برهان این حقایق را برای مردم بیان میکند.

توضیح اینکه، از دیدگاه ملاصدرا معارف الهی و علوم ربانی برای انسان در دو مقام حاصل میشود: مقام اجمال و مقام تفصیل^{۸۳}. مقام اجمال، مقام بساطت و وحدت است و مقام تفصیل، مرتبه کثرت. نفس در مرتبه اجمال، همه موجودات را به اجمال می یابد^{۸۴} و آثار و لوازم همین اجمال است که علم تفصیلی و صوری نسبت به این حقایق را ایجاد میکند؛ به همین دلیل، نفس در مقام اجمال «عقل فعال» و در مقام تفصیل «عقل منفعل» خوانده میشود^{۸۵}.

معرفت به مبدأ و معاد، حقیقتی است واحد اما هنگامی که از طریق وحی و رسالت حاصل شود، صاحبش «نبی» نام دارد و چنانچه از طریق سلوک

۸۰. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۴۸.

۸۱. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹، ص ۳۲۶.

۸۲. همان، ج ۶، ص ۲۵۰.

۸۳. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۱۳۰۳.

۸۴. همو، اسرار الآیات و انوار البینات، ص ۱۱۵.

۸۵. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۱۳۰۴.

و کسب فراچنگ آید، صاحبش «حکیم و ولی» خوانده میشود.^{۸۶} مرتبهٔ اجمالی علم نبی «قرآن» نام دارد و مرتبهٔ تفصیلی آن «فرقان». ملاصدرا معتقد است همین قرآن، نزد عرفا «نور» و نزد حکما «عقل بسیط» نام دارد.^{۸۷} همانطور که این معارف نزد نبی دو ساحت دارد، نزد حکیم هم چنین است. فیلسوف با اصطلاح «عقل بسیط»، به مقام اجمال این معارف نزد حکیم اشاره میکند. نفس در مرتبهٔ عقل بسیط به همهٔ موجودات بنحو بسیط علم دارد. این علم آثار و لوازمی دارد که همان صورت و علوم تفصیلی اشیاء است. پس عقل بسیط، فعال است و سرچشمهٔ همهٔ علوم تفصیلی، و علوم تفصیلی نسبت به آن منفعلند.

ملاصدرا در مقدمهٔ جلد اول اسفار، پس از توصیف گوشه‌نشینی خود، تصمیم میگیرد گنج نهفته در دل راه دیگران عرضه کند و اسرار الهی و حقایق ربانی را که با شهود برایش منکشف شده^{۸۸}، از قوه به فعل تبدیل و به طالبان حقیقت عرضه نماید.^{۸۹} پس میتوان گفت داشتهٔ ملاصدرا نیز دو ساحت و مرتبه دارد: مرتبهٔ کشفی و شهودی و مرتبهٔ عقلی و برهانی. جایگاه مرتبهٔ شهود روشن است، عارف با شهود حقیقت، بی هیچ تردید آن را میپذیرد؛ اما چگونه و از چه طریقی میتوان این حقیقت را برای مردم باز بگوید؟ نبی، قرآن را در قالب فرقان به مردم عرضه کرد، حکیم چگونه میتواند قرآن درونی را به مردم برساند؟ آیا راه مقبولی که همگان را در آن سهمی باشد و بتوانند با معیاری مقبول، صحت و سقمش را بسنجند، وجود دارد؟ ملاصدرا معتقد است این راه، عقل است و صنعت عقلی مورد نظر، برهان. بهمین دلیل، میگوید: در این راه جز بر برهان تکیه نخواهد کرد، امانه در مقام

تعلّم بلکه در مقام تعلیم.

با این تفسیر میتوان گفت: حکمت متعالیه دو ساحت دارد، ساحت اجمال و ساحت تفصیل. ساحت اجمال در درون حکیم جای دارد و ساحت تفصیل اثر و نتیجه آن است که در خارج پیدا شده است. حاجی سبزواری، بنقل از استادش میرزا ابوالحسن قزوینی، مقام اجمال را همان «حکمت متعالیه» مینامد و مقام تفصیل را «اسفار اربعه»^{۹۰}.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حاصل تلاش ما در این نوشته اینست:

۱. حکمت از دیدگاه ملاصدرا به دو نوع اصلی تقسیم میشود: حکمت مشهور و حکمت ایمانی یا متعالیه.
۲. حکمت متعالیه، حقیقتی دو ساحتی است: ساحت شهودی و کشفی، و ساحت عقلی و برهانی.
۳. اسفار اربعه، ساحت عقلی و برهانی این حقیقت است که به طالبان حقیقت عرضه شده است.
۴. لازمهٔ دو ساحتی بودن حکمت متعالیه، توجه به کشف و شهود در کنار عقل و برهان است، که ملاصدرا چنین کرده است.

۸۶. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۴۱۳.

۸۷. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۱۳۰۴.

۸۸. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۱۲.

۸۹. همان، ص ۱۳.

۹۰. سبزواری، تعلیقة علی الشواهد الربویة، ص ۱۴، پاورقی ۱.

منابع

- ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، بهمهراه شرح خواجه نصير و قطب الدين رازى، قم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ق.
- ، الشفا (المنطق)، تحقيق ابراهيم مذكور، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۵ق.
- جوادى آملی، عبدالله، تفسير انسان به انسان، قم، اسراء، ۱۳۹۲.
- ، رحيق مختوم: شرح حكمت متعاليه، قم، اسراء، ۱۳۷۵.
- سبزوارى، ملاهادى، تعليقه على الشواهد الربوبية، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۱۷ق.
- طوسى، خواجه نصيرالدين، شرح الاشارات و التنبيهات، قم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ق.
- عبوديت، عبدالرسول، در آمدى به نظام حكمت صدرائى، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، ۱۳۸۵.
- فارابى، التنبيه على سبيل السعادة، تحقيق جعفر آل ياسين، تهران، علامه طباطبايى، ۱۳۷۱.
- فرامرز قراملكى، احد، روش شناسى حكمت صدرائى، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، تهران، ۱۳۸۸.
- مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، قم، مركز نشر آثار علامه مصطفوى، ۱۳۸۵.
- ملاصدرا، اسرار الآيات و انوار البيئات، تصحيح و تحقيق محمدعلى جاودان، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۹.
- ، الحكمة المتعالية فى الأسفار الأربعة، ج ۱، تصحيح و تحقيق غلامرضا اعوانى، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۳.
- ، الحكمة المتعالية فى الأسفار الأربعة، ج ۳، تصحيح و تحقيق مقصود محمدى، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۳.
- ، الحكمة المتعالية فى الأسفار الأربعة، ج ۴، تصحيح و تحقيق مقصود محمدى، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۳.
- ، الحكمة المتعالية فى الأسفار الأربعة، ج ۵، تصحيح و تحقيق رضا محمدزاده، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۱.
- ، الحكمة المتعالية فى الأسفار الأربعة، ج ۶، تصحيح و تحقيق احمد احمدى، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۱.
- ، الحكمة المتعالية فى الأسفار الأربعة، ج ۷، تصحيح و تحقيق مقصود محمدى، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۰.
- ، الحكمة المتعالية فى الأسفار الأربعة، ج ۹، تصحيح و تحقيق رضا اكبريان، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۲.
- ، الشواهد الربوبية فى المناهج السلوكية، تصحيح و تحقيق مصطفى محقق داماد، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۲.
- ، المبدأ و المعاد، تصحيح و تحقيق محمد ذبيحى، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۱.
- ، المشاعر، تصحيح و تحقيق مقصود محمدى، در: مجموعه رسائل فلسفى صدرالمتألهين، ج ۴، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۹۱.
- ، تفسير القرآن الكريم، ج ۱، تصحيح و تحقيق محمد خواجهوى، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۹.
- ، تفسير القرآن الكريم، ج ۲، تصحيح و تحقيق محسن بيدارفر، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۹.
- ، تفسير القرآن الكريم، ج ۴، تصحيح و تحقيق محسن بيدارفر، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۹.
- ، تفسير القرآن الكريم، ج ۵، تصحيح و تحقيق محمد خواجهوى، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۹.
- ، تفسير القرآن الكريم، ج ۶، تصحيح و تحقيق محسن پيشوايى، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۹.
- ، تفسير القرآن الكريم، ج ۸، تصحيح و تحقيق محمدهادى معرفت و سيدصدرالدين طاهرى، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۹.
- ، رسالة فى الحدوث، تصحيح و تحقيق سيدحسين موسويان، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۷۸.
- ، شرح الهداية الأثيرية، تصحيح و تحقيق مقصود محمدى، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۹۳.
- ، شرح و تعليقه بر الهيات شفا، تصحيح و تحقيق نجفقلی حبيبي، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۲.
- ، مفاتيح الغيب، تصحيح و تحقيق نجفقلی حبيبي، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۶.